

جایگاه آموزش و فضاهای آموزشی در عصر شکوفایی خراسان بزرگ (دوره سامانی) با تاکید بر شهر نیشابور

فاطمه کوشازاده^۱

حسن نودهی^۲

مرتضی بینش^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵

شماره صفحات: ۴۳-۶۰

چکیده

عصر سامانیان از جهت تحولات مهم علمی- فرهنگی در تاریخ ایران جایگاه ویژه ای دارد و به عصر شکوفایی خراسان بزرگ شهرت یافته است. سامانیان، این خاندان ایرانی تبار، مسلمان، فرهنگ دوست و علم پرور در قیاس با دیگر دودمان های ایرانی و حاکم خراسان، آزاد اندیش و خرد ورز بودند. بزرگترین چهره های علمی و فرهنگی ایران و اسلام و نوابغ برتر ایران همچون ابن سینا، بیرونی، زکریای رازی و ... در دامان این خاندان و یا بعدها در کانون های متأثر از آنها ظاهر شدند. شهر بزرگ نیشابور در دوره سامانی به عنوان معدن فضلا و منبع علما از اهمیت والایی برخوردار بوده است. وجود دانشمندان و بزرگان و پیشوایان، آموزشگاه های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، کانون های تبادل و اشاعه اندیشه ها صفات و ویژگیهایی است که شهر نیشابور به آنها متصف و به مهد علم و فرهنگ شناخته شده بود. این پژوهش با هدف واکاوی جایگاه آموزش و ویژگی های فضاهای آموزشی، مساجد، مکتب خانه ها، مدارس، خانه علما، دکان، خان و رباط در دوره سامانی در شهر نیشابور به روش اسنادی و مطالعه کتابخانه ای انجام شده است. پژوهش حاضر، رویکردی جامع به نهادهای آموزشی دارد که تا کنون کمتر مدنظر قرار گرفته است. یافته های پژوهش بیان گر آن است که تاسیس نهادهای آموزشی سازمان یافته و پشتیبانی زمامداران از دانشمندان موجب تقویت تولید علم و شکوفایی فکری- فرهنگی خراسان بزرگ دوره سامانی در شهر نیشابور بوده است.

کلید واژه ها:

آموزش، فضاهای آموزشی، سامانیان، خراسان بزرگ، نیشابور

۱ - نویسنده مسئول؛ کارشناس آموزشی دانشگاه بین المللی امام رضا (ع) و دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد نیشابور
fa_kousha@yahoo.com

۲ - استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه حکیم سبزواری

۳ - عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان سبزوار- معاون مدیر کل و مدیر آموزش و پرورش شهرستان سبزوار

۱ - مقدمه

سامانیان که به استناد کتب تاریخی و تذکره ها به زیور فضل و کمال آراسته بودند، روح متجانسی از پیکره نامتجانس فرهنگ ها و قومیت ها را حاصل نمودند. این عهد، مهد علم و فرهنگ بود و علما و فضلالی بسیاری را در خود پرورش داد و کتابخانه هایی داشت که تاریخ پس از آن عهد به یاد ندارد. حاکمان ایرانی آن عموماً مردمی دانش دوست بودند با وزیرانی اهل علم. اوج شکوفایی فکری و علمی-فرهنگی آن عصر و رونق سازمان یافته دانش ها مرهون بنیادهای آموزشی مستقلی بوده است به نام مدرسه که گویا برای نخستین بار در شهرهایی چون نیشابور ایجاد شده بود.

خراسان بزرگ در روزگار سامانی مرکز خیزش عظیم در نشاط علمی و معارف دینی بوده است. رواج علم و دانش در این دوران در سرزمینهای تحت کنترل سامانیان در خراسان بزرگ به گونه ای بوده است که به عنوان پایگاه علم از آن یاد شده است و به مثابه یک مدرسه بزرگ علم و دانش شهرت داشته است. بیش از همه جا دانشمند داشته و جای نیکوکاری و مرکز دانش و پایگاه اسلام و دژ استوار آن بوده است.

شهر بزرگ نیشابور از سده سوم هجری به پایگاهی علمی تبدیل شده و مأمّن و پناهگاهی مناسب برای طالبان علوم مختلف به ویژه علوم ادبی و دینی گردیده بود. توجه علمای بزرگ به این شهر و حتی اقامت در آن، نیشابور را به یکی از مهم ترین مراکز علمی و سرآمد در علوم تبدیل کرده بود. بیشتر گزارش های موجود از نهاد های آموزشی در دوره سامانیان نیز مربوط به نیشابور است. این امر نشان از حیات بارور علمی و سرزندگی و بالندگی خیره کننده فعالیت های آموزشی در این شهر دانش خیز دارد.

در این پژوهش محقق تلاش دارد تا با معرفی مجموعه مراکز و نهادهای علمی و ویژگی های فضاهای آموزشی آن دوران به پاسخ مناسب جهت پرسش های ذیل دست یابد؛

پرسش اصلی:

نظام تعلیم و یادگیری در چه فضاهای آموزشی و با چه کیفیتی بوده است؟

پرسش های فرعی:

جایگاه علم در قلمرو سامانیان و نزد امیران سامانی چگونه بوده است؟

در میان شهرهای خراسان بزرگ، نیشابور که موفق به جذب عالمان علوم مختلف شده بود دارای چه موقعیت و ویژگی هایی بوده است؟

ویژگی ها و عناصر فضای معماری مدارس چگونه بوده است؟ تحقیق حاضر با هدف اصلی بررسی و تحلیل ویژگی های فضاهای آموزشی و کیفیت تعلیم و تربیت در این مکان ها در عصر شکوفایی خراسان بزرگ دوره سامانیان (قرون دوم تا چهارم ه.ق) با تاکید بر شهرکهن نیشابور به روش اسنادی و مطالعه کتابخانه ای صورت پذیرفته است.

۲ - پیشینه پژوهش

شهبلا بختیاری در مقاله خود با عنوان نیشابور و پایگاه علمی آن از منظر یاقوت حموی (۱۳۸۶)، نگاهی به گزارش موجز یاقوت درباره شخصیت های علمی شهر نیشابور و اهمیت این شهر در میان شهرهای خراسان داشته است. محمد حاجی تقی نیز در پژوهشی تحت عنوان جایگاه علمی خراسانیان در محافل علمی بغداد در سده های سوم و چهارم ق. (۱۳۸۸)، جایگاه علمی خراسانیان را در مراکز و محافل علمی بررسی کرده و خراسانیان را بانی جریان های علمی، فکری و مذهبی معرفی نموده است. علی اکبر رفائی در تحقیق خود با عنوان شکوفایی خراسان بزرگ در عصر امرای نخستین (۱۳۸۸)، به بررسی عوامل شکل گیری حکومت سامانیان و ویژگی های آن که موجب شکوفایی خراسان بزرگ شده، پرداخته است. فاطمه محمودیان (۱۳۸۹)، در تحقیقی مکتب خانه ها را به عنوان نخستین محل آموزش و تربیت در تاریخ آموزش و پرورش ایران معرفی نموده است. رحله های محدثان نیشابور در سده های ۶-۳ق و پیوند آن با معیشت ایشان عنوان مقاله حمید رضا ثنائی و احمد بادکوبه (۱۳۹۰) است در این مقاله به بررسی وضع اقتصادی و معیشت عالمان و محدثان شهر نیشابور پرداخته شده است. در مقاله روح اله بدری تحت عنوان نیشابور در قرون سوم و چهارم ه. (۱۳۹۱)، اهمیت سیاسی نیشابور، وضع شهر نیشابور از لحاظ آداب و رسوم، مذهب، زبان، اوضاع اقتصادی و مدارس شهر نیشابور مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر در راستای تکمیل پژوهش های انجام شده با رویکردی جامع به بررسی نهادهای آموزشی و جایگاه علم در خراسان بزرگ دوره سامانیان در شهر نیشابور پرداخته است.

و پس از عبور از قلب خراسان به دو راه تقسیم می گردید: یک راه به جیحون می رسید و راه دیگر پس از عبور از بلخ به کابل و هند می رسید (باسورث، ۱۳۶۴: ۱۴۶). خراسان در این دوره از تردد تجاری که عراق و بغداد را به خاوران و هند می پیوست، خصوصا از تجارت بردگان ترک سود سرشار می برد (اصطخری، ۱۳۸۱ق: ۱۵۸) ویژگی های جغرافیایی خراسان بزرگ؛ یعنی زمین های گسترده کشت پذیر و جای گرفتن بر سر راه های تجاری شرق و غرب موجب شد که سامانیان در جایگاه اقتصادی بسیار بلندی بنشینند. امنیت برآمده از اقتدار این خاندان، رشد و توسعه شهرها را به دنبال آورد و اقتصاد شهری رونق یافت. بیشتر شهرهای بزرگ دارای کهن دژ (قهندز - ارگ) شارستان (شهرستان) و ربض (نواحی اطراف شهر) بودند (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۶۳). گسترش زندگی در شهرها، رونق اقتصادی، بهتر شدن زندگی مردم شهرنشین و رفاه اقتصادی؛ ویژگی اصلی زندگی شهری، خراسان بزرگ را که دارای ظرفیت فرهنگی و غنای اندیشه بود را در دوره حکومت سامانیان به اوج شکوفایی فکری و فرهنگی رساند. به عبارتی خراسان بزرگ در شکل همه جانبه خود اعم از جغرافیای سیاسی، فرهنگی و تمدنی در عصر سامانیان که خود را وقف مسائل علمی و اجتماعی کرده بودند تبلور یافت (هروی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

۴ - قلمرو سامانی؛ شکوه علمی - فرهنگی

قلمرو سامانیان به دلیل رفتار خردمندانه و استوار امیران سامانی و وزیران دانشمند آن، پابندی خاندان سامانی به سنت های ایرانی و حمایت آنان از عالمان و دانشمندان و پیدایی توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی موجب رشد و شکوفایی علم و فرهنگ و پرورش دانشمندان در خراسان بزرگ شد (رفائی، ۱۳۸۸: ۵۲). امیران سامانی به صحبت با اربابان فضل و کمال بسیار علاقه مند بودند؛ چنان که بیش تر با علما و دانشمندان می نشستند و به کارگیری ادیبان و دانشمندان در دستگاه دولت بهترین وسیله پشتیبانی از آنان و تشویقشان به شمار می رفت. حسن استقبال از این طبقه در دستگاه اداری نشان می دهد که کارگزاران حکومت از امیران تا زبردستان آنان، همه از مشوقان و علاقه مندان علم و فرهنگ بوده اند که باعث شده بود در قلمرو سامانی بیش از هر منطقه ای دیگر در جهان اسلام، آزادی معنوی، مذهبی و علمی برای افراد جامعه برقرار باشد. و شاهد

۳ - خراسان بزرگ در عصر سامانیان

خراسان بزرگ شامل بلاد ماوراءالنهر، یعنی سرزمینهای شمال جیحون تا کاشغر و خوارزم، و نیز سرزمینهای جنوب تا ری (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۸۱) و از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان را شامل می شده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۸). یاقوت حموی در معرفی ولایت خراسان به این مهم می پردازد و در مورد سرزمین خراسان می نویسد: «ابتدای حدود آن از سمت عراق از آذاروار، شهر مرکزی جوین و بیهق است و پایان حدودش از سمت هند، طخارستان و غزنه و سجستان و کرمان است و اینها حدود خراسان است» (یاقوت حموی، ۱۹۹۰). خراسان بزرگ با ظهور سلسله مستقل و ایرانی نژاد سامانیان در قرن سوم هجری (نهم میلادی)، راه پیشرفت و ثبات را پیمود و مرو و نیشابور با شهرهای مرکزی ایران نظیر ری به رقابت پرداخت (باسورث، ۱۳۶۴: ۱۴۶). در واقع ظهور سامانیان آغاز دورانی نو در تاریخ سرزمین های شرقی جهان اسلام بود. این دودمان در پهنه گسترده ای از حدود غربی خراسان تا حدود ترکستان در آن سوی رود جیحون (آمودریا) فرمان می راندند (ابن اثیر، ۱۴۰۲ ق: ۱۴۹/۹) و وحدت سیاسی حکمفرما کردند. از جهت گستردگی این قلمرو سیاسی، سامانیان را امیران خراسان می خواندند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۶۰). امیران آل سامان از دهقانان ایرانی و اشراف خراسان بودند توانستند از حاکمیتی محلی به حکومت بر ماوراءالنهر دست یابند. آنان سلسله ای پدید آوردند که بیش از یک قرن حاکم بود. خراسان که همواره در دست والیان عرب و دچار هرج و مرج و آشفتگی بود، تنها در زمان طاهریان روی آرامش دید، اما در زمان سامانیان به امنیت، آرامش و رفاهی بی سابقه دست یافت. سامانیان به دلیل خاستگاه ایرانی و دهقانی خود همچون دیگر اشراف محلی به سنت های کهن ایرانی پایبند و دارای عصبیت ایرانی بودند و توانستند با تثبیت قدرت سامانیان امنیتی در خراسان پدید آورند که تا پیش از آن دوره، آرزویی بیش نبود و به عبارتی خراسان بزرگ را یک پارچه ساختند (هروی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

در آن روزگار خراسان بزرگ دارای چهار تختگاه بود که عبارت بودند از: بلخ؛ مرو؛ هرات و نیشابور (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲). به لحاظ موقعیت سوق الجیشی توسعه و پیشرفت حافظ توجه ای داشت وجود راه تجاری که از خاور نزدیک به آسیای میانه و ماورای آن می رفت، در جنوب البرز، از ری و دامغان می گذشت

رشد و بالندگی تمدن رفیع اسلامی-ایرانی باشیم (هروی، ۱۳۸۶: ۱۷).

یکی از جنبه‌های شایان توجه در در قلمرو سامانیان وجود فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون دینی و فکری بود. علاوه بر مذاهب گوناگون، یهودیان، مسیحیان و گروه‌های مختلفی از مجوس پراکنده بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۲۳). در برخی شهرها پیروان ادیان مختلف به نحوی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. برای مثال در نیشابور شمار فراوانی از اهل کتاب و زردتشیان سکونت داشتند که گفته شده پنج هزار تن از آنان در نتیجه مجاهدتهای تبلیغی ابویعقوب اسحاق بن ممشاد کرامی، پیشوای کرامیه نیشابور، به دین اسلام گرویدند (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۶۲). با وجود اقتدار دولت و نیز نفوذ علما در دستگاه و در میان مردم، تلاشی در جهت فشار و سختگیری بر ادیان و فرق و پیروان آنها صورت نمی‌گرفت. در واقع اسباب دوام و اقتدار و محبوبیت دولت، سیاست نرمش و تسامحی بود که در برابر پیروان ادیان و فرق گوناگون اتخاذ کرده بود (فرای، ۱۳۶۵: ۱۵۴). بقای این گروه‌ها در قلمرو سامانیان، و مهاجرت برخی دسته‌های دینی از دیگر سرزمینها به آن دیار، نشانگر سعه صدر دستگاه سامانیان در ایجاد فضایی آزاد برای بیان اندیشه و اعتقاد، و از طرف دیگر حاکی از غنای فکری جامعه اسلامی برای مواجهه با آرا و عقاید مخالف بود (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۲۷). چنانکه در دربار امیران سامانی پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچکس در دوران سامانیان با سخت-گیریهایی که در دوران غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبرو نگردید. چنانکه این روش به رواج علم و ادب و فلسفه در آن روزگار کمک شایانی کرد. ویل دورانت، مورخ برجسته غرب دولت سامانی را به جهت آفرینش زمینه‌های علمی و بسط عرصه اندیشه و علم می‌ستاید (دورانت، ۱۳۷۳: ۲۶۱) مقدسی نیز در وصف دربار سامانیان چنین می‌نویسد: «واضح است در درباری که پادشاهان همواره در اندیشه آن باشند که بر شمار دانشمندان بیفزایند تا چه حد مردان به سوی دانش می‌گرایند. یکی از آیین‌های دربار سامانیان آن بود که دانشمندان را به زمین‌بوس خود روا نمی‌داشتند و ایشان را مجالسی شبانه بود در حضور پادشاه دانشمندان مناظره می‌کردند و پادشاه خود در مناظره را می‌گشود با زیردستان خود گشاده‌روی و مهربان بودند، وزرای ایشان به کارها می‌رسیدند، و چون کسی را برمی‌آوردند، با

خود به خوان می‌نشاندند و با سفرا پرسش از مهمات می‌کردند و هر کس در فقه و عفاف برتر از دیگران بود، وی را برمی‌کشیدند و از او رأی می‌جستند و کارها به قبول او می‌کردند» (مقدسی، ۱۳۶۱). سامانیان از نیک رفتارترین شاهان بودند که ضمن دادگری و دینداری و دانش دوستی، عقیده داشتند که علم جز در سایه آزادی بحث و آسان گرفتن و مدارا کردن، پیشرفت و رشد نمی‌کند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۲۸).

در کنار امیران سامانی، وزیران دانشمند و دانش‌پرور آنان، همچون خاندان‌های بلعمی، جیهانی و عتبی به تشویق و حمایت علما و ادبا و شعرا دست زدند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۶) و توانستند محیطی بسیار مساعد برای پیشبرد اهداف علمی فراهم آورند که این زمینه مناسب علاوه بر پایتخت و شهرهای بزرگ و مشهور، بسیاری از شهرها و روستاهای کوچک خراسان و ماوراءالنهر را در بر می‌گرفت و آنها را به کانونهای فرهنگ و دانش مبدل می‌ساخت به گونه‌ای که مجالس درس و وعظ، محافل شعر و ادب و کرسی‌های علمی فراوانی در جای جای این سرزمین بر پا گشته بود. مقدسی در این باره چنین می‌نویسد: «سرزمین خراسان و ماوراءالنهر (اقلیم المشرق) بیشترین بزرگان و علما را در خود جای داده و پایگاه علم بود و در ماوراءالنهر بیش از هرجا گرایش به فقه و حدیث وجود داشته است» (مقدسی، ۱۳۶۱). یا اینکه شاه آنجا سرآمد شاهان و سربازانش بهترین سربازاناند. مردمی نیرومند، صاحب رای، نامدار، ثروتمند، سواردار، کشورگشا و پیروزمند دارد. در آنجا دیانت درستین، دادگری راستین، دولت پیروزمند و کشورداری هموار است. در آنجا دانشمندان به حکومت رسند» (همان، ۲۷۹). آوازه محیط علمی سامانیان باعث مهاجرت برخی از دانشمندان به قلمرو آنان شد. گذشته از والایی پایگاه افراد آن خاندان در ادب و دانش و حکومت، اهتمام آنان در نگهداشت و احترام دانشمندان، نویسندگان و مورخان حائز اهمیت بوده است (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۷). در این دوران ظهور افکار و عقاید آرای مختلف علمی، فلسفی و دینی میسر شد و به اوج نهضت آزاداندیشی و آزادمنشی رسید (صفا، ۱۳۵۶: ۱۰۰). افتخار احیاء مجدد زبان فارسی و فرهنگ ملی ایرانیان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عهد سامانیان است (هروی، ۱۳۸۱: ۳۳۹). فرهنگ و ادب فارسی در این دوران به اندازه‌ای نیرو گرفت که قرن‌ها پس از آن نیز ناتوان نگردید و در همه حکومت‌های پسین ایران تأثیر گذارد. فارسی، زبان رسمی مکاتبه‌های دولتی

موقعیت جغرافیایی، کهن شهر نیشابور را بدان مرحله از گستردگی رسانیده بود که در تمام ادوار پیش از حمله مغولان، آبادترین شهر خراسان و یکی از بزرگترین شهرهای ایران و جهان به شمار می‌رفت، نشانه‌ها و شواهد امروزی که عبارت از خرابه‌های متعدد در اطراف شهر کنونی نیشابور است گستردگی این شهر را در سده‌های دوم تا چهارم هجری نشان می‌دهد (زنگنه، ۱۳۷۶: ۳۵). نیشابور، در قرن سوم، به ویژه قرن چهارم از مهم‌ترین شهرهای خاوران به حساب می‌آمد و اهمیت آن تا بدان حد بود که کهن‌ترین دروازه‌ی هرات به سوی نیشابور باز می‌شد. افزون از پنجاه خیابان و محله داشت. کوچه‌ها و خیابان‌های محله‌ها و بازارها را سنگ فرش یا آجر فرش می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۱۶). محل استقرار سپهسالاران بود و کهندژ، ربض و شهرستان داشت. مساحت آن حدود یک فرسخ در یک فرسخ، جمعیت آن نیز زیاد بود و محل بازرگانان به شمار می‌رفت (بختیاری، ۱۳۸۶: ۲۰). به نظر می‌رسد، اهمیت شهر علاوه بر آبادانی و دلایل سیاسی، به سبب موقعیت علمی شهر بوده باشد. حکایت وجود دو هزار اندیشمند در کتاب تاریخ نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۵) و شرحی که مقدسی از این شهر ارائه داده نیز عظمت شهر را می‌توان دریافت. مقدسی در توصیفی، نیشابور را شهری مهم و مرکزی آبرومند دانسته که همپایه‌ای در اسلام برای بهترین‌هایی که در آن گرد آمده‌اند، نمی‌توان سراغ گرفت. فراوانی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان پی‌گیر، زندگی مرفه و سودمند، بازارهای گشاد و خانه‌های بزرگ، آبادی‌های گرانمایه و باغ‌های دلگشا، ذوق‌های حساس و مجلس‌های گرانقدر، آموزشگاه‌های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، بازرگانی و عبادت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش و امانت‌داری، صفات و ویژگی‌هایی است که در آن عصر، نیشابور به آن‌ها متّصف و شناخته شده بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۵۹).

در اوائل دوره تمدن اسلامی نیشابور پایتخت نخست خراسان و قدیم‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران بود (مولوی، ۱۳۴۷: ۱۹۱). در دوره سامانیان، سپهسالاران سامانی در نیشابور اقامت داشتند و از این رهگذر و نیز نزدیکی آن به سرزمین‌های اصلی اسلام، بر آبادی آن شهر افزوده شد. مردم نیشابور در ادب و دانش و فقه و دین‌داری و امانت و حسن سیرت و خوش‌معاملگی و کم‌ضرر بودن و نیکی رسانیدن و بخشش و پاکی نیت، از مردم

بود حمایت‌های ویژه امرای سامانی سبب نگارش یافتن کتابهای بی شماری به زبان فارسی گردید. کتب گرانبها و سودمندی نظیر تاریخ طبری و کلیل و دمنه عبدالله بن مقفع به دستور آنان ترجمه شد. جمع آوری چهارصد شاعر پارسی‌گوی در دربار از نشانه‌های گسترش ادب پارسی نزد سامانیان بود (هروی، ۱۳۸۶: ۱۹). رونق فرهنگی و علمی‌ای که از آن یاد می‌شود تنها محدود به دربار نبود. گوهر دربار سامانیان، رودکی و بزرگترین شخصیتی که در این محیط رشد و تکامل یافت فردوسی طوسی بود. در منابع از حضور ۱۱۹ شاعر در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر خبر داده‌اند که اکثر آنها از نمایندگان اشراف یا کارمندان رسمی دولتی بودند. و از این رو است که؛ اروپاییان این دوره را «رنسانس» یا «عصر طلایی شعر و ادب فارسی» نامیده‌اند (کشاورز، ۱۳۶۵: ۳۴). فرهنگ‌دوستی سامانیان و وزیران دانشمندان و وجود امنیت و رفاه اقتصادی در دوره آنان، باعث ترقی و کمال مردم کشورشان در درازنای یک قرن شد و از این رو، زمینه‌های احیای دوباره روح و معنویات ایرانی فراهم آمد. امتزاج میان دستاوردهای اسلامی و ایرانی، سامانیان را به عنوان فرزند خلف و فرهیخته فرهنگ و تمدن ایران و اسلام مطرح می‌نماید (هروی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). تمدن و فرهنگ ایران، بی‌نهایت مدیون ایشان است و هنوز هم باید عمل و رفتار سامانیان را به عنوان مشوق علم و هنر در مد نظر داشت (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱۴۲). ادبیات و فرهنگ ایرانی همواره وام‌دار این خاندان فرهنگ دوست خواهد بود.

۵ - نیشابور؛ مدرسه بزرگ علم و فرهنگ

نیشابور، مرکز خراسان در روزگار سامانیان و چند سده پس از آن، پهناورترین و پرجمعیت‌ترین شهر این ولایت بود (کسائی، ۱۳۷۵: ۱۰۸). بنا بر آنچه در متون مورخین آمده به اندازه یک کشور، توابع و ملحقات داشت. از طرف شمال و مشرق به کوه‌های پر از زهت و صفای بینالود، و از طرف جنوب و مغرب به دشت‌های وسیع و حاصلخیزی که قسمت‌هایی از آن به مزارع و قصبات آباد و دلگشا مزین بود، محصور می‌شد روایت دیگر اینکه نیشابور از شمال به بینالود، و از مشرق به مشهد و هرات و از جنوب به کدکن و بخش کوه سرخ کاشمر، و از مغرب به سبزواری محدود بود (مستوفی، ۱۳۶۵: ۱۸۲).

دیگر نواحی خراسان برتر بودند. وجود سیالیت مداومی که بین طبقه خاصه و عامه وجود داشت، باعث می‌گردید بعضی از افراد از طبقه عامه برکشیده می‌شدند و در ردیف خاصه قرار می‌گرفتند و برخی از افراد طبقه خاصه هم نزول کرده و جزو طبقه عامه درمی‌آمدند. روشن است که افراد با استعداد در چنین زمینه‌ای و با تشویق امیران و پادشاهان و بزرگان عصر، به فراگیری علم و ادب روی می‌آوردند. توجه علمای بزرگ به این شهر و حتی اقامت در آن، نیشابور را به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و سرآمد در علوم تبدیل کرده بود (بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۸). دانش حدیث و عالمان محدث در این خطه، از جایگاه بلندی برخوردار بوده‌اند، از خطه نیشابور، عالمانی برخاستند که گاه مذهب آنها تا قرن‌ها نفوذ خود را در شهرهای مختلف ماوراء النهر و ایران حفظ کرد. از آن جمله محمد بن کرام سیستانی نیشابوری است که بنیادگذار مذهب کرامیه می‌باشد (رفائی، ۱۳۸۸: ۵۴). تاریخی که در قرن چهارم برای این شهر نوشته شد، نام نزدیک به سه هزار تن از عالمان این شهر را در بر داشته است. گزارش یاقوت از بزرگان ادبا و علمای نیشابور در معجم‌الادباء مبین آن است که این شهر از سده چهارم هجری تا زمان حمله مغول در علوم ادبی، صرف و نحو عربی، لغت، عروض، دیگر صنایع ادبی از قبیل شعر و نثر جایگاه ویژه و برتری داشته است. با وجود رونق علوم ادبی، نیشابور در علوم دینی نیز پایگاهی بسیار مهم به شمار می‌آمد، به طوری که اغلب علمای نیشابوری که یاقوت در معجم‌الادباء از آنان نام برده است در زمره‌ی عالمان دینی، فقیهان، محدثان، مفسران، عالمان علوم قرائت، متکلمان و دیگر علوم دینی بوده‌اند. توجه دانشمندان بزرگ به این شهر و اقامت در آن، نیشابور را از جایگاه ممتاز در علوم و توسعه آن برخوردار کرد (بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۸). سخن مقدسی که این شهر را در اسلام بی‌مانند خوانده است مؤید این ادعاست (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۰).

۶- فضاهای آموزشی

پیش از اسلام دو عامل مهم اداری و مذهبی موجب پیدایش فضاهای آموزشی شده بود. حتی در بعضی از زمان‌ها هم چون دوره ساسانی‌ها آموزش علوم اداری و مذهبی در یک فضا و به وسیله موبدان صورت می‌گرفت. آموزش بیشتر جنبه طبقاتی داشت و فقط گروه‌ها و قشرهای خواص می‌توانستند از آن بهره بگیرند. فضاهای آموزش نیز اغلب در مجاور مراکز اداری و

سلطنتی یا مراکز مذهبی جای داشته‌اند پس از ورود اسلام به ایران و قدرت یابی سلسله‌های ایرانی به ویژه خاندان سامانی تا روزگار هجوم مغولان، به سبب عوامل مهمی چون افزایش و گسترش منابع فقه، علوم مذهبی، کارکردهای اجتماعی آن و وجود پادشاهان و وزرای دانش پرور، نهادهایی همچون مساجد جامع، مکتب خانه‌ها، خانه‌ها، دکان عالمان، اماکن عمومی مانند تیم‌ها و رباط‌ها، خانقاه‌ها، کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها به عنوان نهادهای مستقل و سازمان یافته علمی برای نخستین بار تأسیس شدند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۵) و تعلیم و تربیت روز به روز گسترده‌تر گردید و گروه افزونتری از مردم از نعمت آموختن دانش بهره‌مند شدند.

۶-۱- شکوفایی آموزش در مساجد و کیفیت تعلیم در آن‌ها

دوره زمانی آغاز سده دوم تا پایان سده سوم هجری را می‌توان از درخشان‌ترین دوره‌های تعلیمات مسجدی دانست. دست آوردهای مسلمانان در مسایل مختلف علمی و ترقیات فکری در این دوره از تاریخ اسلام، موجب تاثیر قابل ملاحظه‌ای در ایجاد هوشیاری و جنبش علمی در مساجد شد. توجه دقیق به اجتماعات و تشکیل جلسات علمی در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان، گواهی بر پویایی و باروری فکری و علمی قابل ملاحظه آن دوره از تاریخ اسلام است (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵). در واقع آموزش، مهم‌ترین کاربرد ثانویه مسجد در چهار سده نخست اسلامی بوده است (هیلن براند، ۱۳۹۰: ۱۰۷). با ورود اسلام به ایران، شکوفایی دانش افزایش یافته و مراکز علمی و آموزشی بسیاری پدید آمد که در آغاز، ادامه همان سنت شکل حلقه‌های بحث و درس در مسجد بودند. در درجه نخست علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، صرف و نحو و منطق در مساجد تعلیم داده می‌شد معمولاً برگرد استادانی که در مساجد حاضر می‌شدند گروه شاگردان حلقه می‌زدند و از علم آنان بهره می‌بردند (درانی، ۱۳۸۱: ۸۳). هر حلقه‌ای با نام آن درس شناخته می‌شد، مانند حلقه فقه، حلقه حدیث و ... (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۹۲) حلقه‌های درس گاه کوچک و گاه بزرگ بوده در مسجد درجه دوم و سوم بیش از یک حلقه تشکیل نمی‌شده در صورتیکه در برخی از مساجد بزرگ عده حلقه‌های درسی به سی و چهل می‌رسید و هر حلقه منسوب و مخصوص به استادی و به موضوع و رشته‌ای بوده و گاه این حلقه را مجلس نامیده‌اند: مانند مجلس اسعد

۶-۲- مکتب خانه‌ها و کیفیت تعلیم آن‌ها

مکتب‌ها پس از مساجد به یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی تبدیل شدند. مسجد که محل پرورش و خاستگاه تفکرات بزرگ علوم اسلامی بود و جویندگان دانش را به سوی خود کشاند وقتی تعداد کودکان تحت تعلیم بیش از پیش افزایش یافت مسجد دیگر نمی‌توانست نیازهای آموزشی را برآورد. آموزش کودکان به تدریج از مسجد جدا و در محل‌ها و گذرهای دورتر تشکیل و در مکتب خانه‌ها متمرکز شد. به هرصورت، علت جدایی مکتب از مسجد را کثرت دانش‌آموزان و کمبود محل مناسب و نیز حفظ حرمت و طهارت مسجد ذکر کرده‌اند (درانی، ۱۳۸۱: ۶۸). در سده دوم و سده‌های پس از آن، شماره مکتب‌ها و معلمان چندان افزایش یافت که در هر روستایی یک مکتب و گاهی بیشتر بنیاد شد (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵). مکتب‌خانه‌ها مراکز یا موسساتی بودند که برای تعلیم و تربیت و قرائت قرآن و آموختن و خواندن و نوشتن به وجود آمدند (شلیبی، ۱۳۶۱: ۴۴). مکتب را در زبان تازی «کتاب» می‌خواندند دو نوع مکتب‌خانه وجود داشت: ۱. مکتب‌خانه‌هایی که در آن قرآن و مسائل دینی آموزش داده می‌شد. ۲. مکتب‌خانه‌هایی که خواندن و نوشتن را تعلیم می‌دادند. مکتب‌دار را معلم و کسانی که به تعلیم و تربیت بزرگ‌زادگان اشتغال داشتند را مودب می‌خواندند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۹). حقوق مکتب‌دار و کرایه محل مکتب از درآمد اوقاف مکتب و توسط اولیای شاگردان تامین می‌شد. علاوه بر درس به مکتب‌دار معمولاً در پایان هر مرحله از تعلیم، مانند ختم سوره فاتحه تا اتمام قرائت قرآن هدیه یا مبلغی به عنوان حق ختم دریافت می‌کرد (درانی، ۱۳۸۱: ۶۹). درس بهای معلمان به شکل ثابت و یکسان نبود. موضوعاتی همچون ورود و خروج، حضور و غیاب، تنبیهات و تشویقات، همه به وسیله معلم و در چارچوب پیشنهادهای اولیای مذهبی وقت صورت می‌گرفت (ضوابطی، ۱۳۵۹: ۲۴). معلم علاوه بر تعلیم اطفال به امور دیگر از جمله استنساخ کتاب، نامه نویسی، تحریرات شرعی و دعا نویسی نیز می‌پرداخت (راوندی، ۱۳۶۷: ۱۲).

۶-۲-۱- هدف نظام آموزشی در مکتب

هدف مکتب، که هنوز هم در بسیاری از کشورهای اسلامی وجود دارد آموزش خواندن و نوشتن به مردم، و آشنا کردن آنها با اصول و قواعد دینی بود (درانی، ۱۳۸۱: ۶۹). افزودن بر آن، دانش آموز در کنار فراگیری متن، احترام به معلم و علم را نیز

بن مسعود عتبی در جامع نیشابور. اسوه بودن معلمان موجب می‌شد تعلیم بهتر صورت بگیرد. متعلمان از هر طبقه و در هر سن و نژادی که بودند می‌توانستند در درس شرکت کنند. تنبیه وجود نداشت اما تشویق وجود داشت. در مساجد معمولاً به طالبان علم کمک‌های مالی می‌شد. این کمک خرجی که آن را «اجراء» می‌گفتند، از محل موقوفاتی که اهل خیر بر جوامع مساجد وقف می‌کردند، پرداخت می‌شد. علاوه بر این برخی از بزرگان، دانشمندان و طالبان علم را ازاموال خود نصیبی می‌دادند، این کار در میان وزراء و بزرگان عمومیت داشته است. از اواسط قرن دوم هجری در مساجد کتابخانه نیز ایجاد شد.

۶-۱-۱- مساجد نیشابور

نیشابور که یکی از مراکز مهم سیاسی و علمی خراسان بود از این گونه مساجد بزرگ که هر کدام معمولاً کتابخانه‌ای بزرگ نیز داشت و برای آموزش و پرورش از آن‌ها استفاده می‌شد، فراوان داشت (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵) همچون؛ مسجد عامر؛ نخستین مسجد را عبدالله عامر پس از فتح نیشابور ساخت. مسجد جامع؛ مسجد جامع نیشابور را ابومسلم خراسانی ساخت. این مسجد بنا به گفته الحاکم نیشابوری در زمینی، به گستردگی سی جریب ساخته شد و هزار ستون داشت و یکصد خدمتگزار کارهای آن را انجام می‌دادند. حوض بزرگی در میانه سر آن داشت و شصت هزار نفر در آن در هر نوبت نماز می‌گذارند. مسجد مطرز؛ مسجد مطرز که بسیاری از بزرگان و دانشمندان در آن تدریس می‌کردند، با چوب‌های منقش و تذهیب شده تزیین شده بود. وسعت این مسجد، چنان بود که در یک نوبت دوهزار نفر در آن نماز می‌گذارند (گرایلی، ۱۳۵۷: ۴۵۶). جامع منیعی؛ جامع منیعی که نامش از موسس آن، ابوعلی حسان بن سعید، که به مناسبت جد وی به او منیعی می‌گفتند، برگرفته شده بود نیز مسجدی بزرگ در نیشابور بوده است. این مسجد و کتابخانه آن در پی حمله غزان به نیشابور نابود شد (درانی، ۱۳۸۱: ۶۷). با وجوی اینکه مساجد اولین ومطمئن‌ترین وبی‌تکلف‌ترین و پربارترین مراکز تعلیمات اسلامی بودند از قرن چهارم به بعد کم‌کم فرهنگ اسلامی توسعه یافت بطوری که در همین قرن تعلیم و تعلم از صحن مساجد به مکان‌های آموزشی دیگر و مدارس منتقل شد. اما همچنان مساجد نیز جنبه تربیتی و تعلیمی خود را حفظ کردند (داودی، ۱۳۷۸: ۴۳).

بود بر جای خود بنشیند و درس خود را بی وقفه، به صدای بلند بخواند و تکرار کند؛ به طوری که در مکتب، پیوسته صدای شاگردان بلند و با هم آمیخته و با حرکات موزون بدن آنها توأم بود (صدیق، ۱۳۳۶: ۳۶۵) برای تأمین نظم و انضباط نیز تنبیه رایج بود (محمودیان، ۱۳۸۹: ۲۱).

سازماندهی مواد آموزشی توسط معلم صورت می گرفت و نظام مکتبی تشکیلات مرکزی واحد نداشت. اصولاً معلمان فرصت های تمرین تجربی را برای شاگردان در کلاس فراهم می کردند و همان جا یادگیری تحت نظم و انضباط در می آمد و با یادآوری تقویت می شد. آموزگار با پس گرفتن درس خوانده شده در مکتبخانه، آموخته های شاگرد را ارزشیابی می کرد (درانی، ۱۳۸۱: ۷۰).

ویژگی های آموزش در مکتبخانه؛ الف) آزادی: هدف مکتب، با سواد شدن نوآموز بود از این رو برای ورود به مکتب، شرط سنی و قید زمانی و قیود دیگر وجود نداشت. هر فرد با توجه به وضعیت زندگی فردی، خانوادگی و شغلی می توانست زمان تحصیلات ابتدایی خود را آزادانه انتخاب نماید این آزادی ها به کودکان روستایی و حتی عشایر، امکان پیوند میان زندگی و تحصیل را می داد. کار مکتب، ارایه تعلیمات عمومی بود. دانش آموز مکتب باید موادی را فرا می گرفت بعضی از بچه ها که دارای استعداد بیشتری بودند، می توانستند این مواد را در مدت یک یا دو سال به پایان برسانند، ولی آنان که استعداد متوسط یا ضعیفی داشتند، همان برنامه را در پنج یا شش سال تمام می کردند. البته، این آزادی ها، آزادی دیگری را نیز ایجاد می کرد و آن آزادی هر فرد در برنامه درسی در هر سنی که قرار داشت، بود.

ب) برنامه درسی مکتب: در مکتب، برنامه واحد درسی برای همه تنظیم نمی شد. هر نوآموز برحسب زمانی که تحصیل را شروع کرده - زمان ورود به مکتب آزادانه تعیین می شد و کودک، در هر فصل وزمانی از سال و حتی هر ماه یا روز، هر ساعت که می توانست به مکتب می رفت - و استعدادی که در فراگیری داشت برنامه درسی خاص خود را انجام می داد زیرا مکتب بر خلاف مدارس کنونی، بر حسب هفته، ماه، فصل و سال کلاس بندی و برنامه ریزی ثابت نداشت. هر شاگردی می توانست بر حسب زمانی که شروع کرده، استعدادی که در فراگیری داشت، آهنگ پیشرفت درسی خود را تنظیم کند البته بیشتر شاگردان

می آموخت و اولین تعلیم معلم، شکل دادن رفتار و دیدگاه دانش آموز نسبت به دانش و معلم بوده است از نکات مهم این نهادهای آموزشی این بود که به شاگردان تعلیم می دادند که قدر معلم و علم را بدانند و به آن ها احترام بگذارند. کودکان با استعداد، در این مرحله از تعلیم، شناخته می شدند و برای ادامه تحصیل و کسب مدارج و مراحل عالی تر علم آماده می شدند. بدین ترتیب مکتب هم عنوان مرکز تعلیم و تربیت دینی و ادبی در جهان اسلام بود و هم مرحله ابتدایی برای رسیدن به مراحل پیشرفته دانش اندوزی بود (وکیلان، ۱۳۷۹: ۷۱).

۶-۲-۲- ورود به مکتب و شرایط تحصیل در آن

برای ورود به مکتب، هیچ گونه محدودیت سنی و یا اجباری وجود نداشت. چرا که هیچگاه برای آموختن خواندن و نوشتن دیر نبود و شاگرد در هر لحظه از سال می توانست به راحتی وارد مکتب شود. مکتب را عموماً اشخاص تأسیس می کردند (درانی، ۱۳۸۱: ۷۴). لذا سازمان و ضوابط درونی واحدی برای آن وجود نداشت و براساس سلیقه و خواست مؤسس آن اداره می شد. البته اراده و خواست مکتب دار نیز نقش اساسی را داشت (محمودیان، ۱۳۸۹: ۲۱) در مکتب، تعلیمات، اجباری و رایگان نبود ولی شرایط چنان سهل و ساده بود که هر خانواده ای در هر طبقه یا گروه اجتماعی و اقتصادی به آسانی می توانست کودکش را روانه مکتب کند. اولیای اطفال مجبور نبودند به عنوان شهریه به معلم مکتب پول نقد بپردازند، بلکه به سادگی می توانستند با مکتب دار کنار آیند، کالاهای ضروری و حتی تعهد خدماتی عملی هم می توانست حق الزحمه آموزش کودک محسوب شود. امتیاز مهم این شیوه آموزش، هماهنگی کامل آن با شرایط انسانی و اجتماعی خاص جامعه مسلمانان بود.

۶-۲-۳- روش آموزش و سازماندهی مواد آموزشی و برنامه درسی مکتب

روش آموزش در مکتب خانه های ایران، آموزش فردی بود و هر شاگرد که از معلم درس می گرفت، خود آن درس را به شاگردان دیگر در سطوح پایین تر می آموخت. در مکتب، غالباً یادگیری براساس حفظ مطالب صورت می گرفت (درانی، ۱۳۸۱: ۷۵). ادیب معمولاً، در ورودی مکتب، بر سکویی می نشست و ترکه ای در دست داشت. در آغاز، هر یک از شاگردان بزرگ تر به جلو آمده، درس می گرفت و آن گاه، در جایگاه خلیفه، مأمور آموختن دیگران می شد. هر کودک پس از گرفتن درس موظف

دیگر مساجد آموزشی کرد تا دامنه آموزش ها و مطالعات مذهب خود را به صورت گستردهای دنبال کنند. در حقیقت گسترش حلقه های دروس و ازدیاد جمعیت باعث شد که جایگاه دیگری برای آموزش در نظر گرفته شود. اولین مدرسی که ساخته شد در کنار مساجد به منظور تعلیم و تربیت و بر اساس معماری مساجد بنا گردید (درانی، ۱۳۸۱: ۷۸). طلاب مدارس معمولاً به سن بلوغ رسیده و باسواد بودند. مدارس، مسجد، محراب و کتابخانه نیز داشت در ساختن مدرسه نوعاً از صحن مساجد استفاده می شد و در حیاط هر مسجد، حجراتی هم برای سکونت طلاب ساخته می شد، تا طلاب در آن ها سکنا گزیده، به درس و بحث مشغول شوند (داودی، ۱۳۷۸: ۴۳).

۶-۳-۱- مدارس نیشابور پایگاه توسعه علمی

دوستداری علم و میل سامانیان به فراگیری دانش موجب شد که مدرسه‌ها و کتابخانه‌های فراوانی در خراسان پدید آید. بیشتر گزارش های موجود از نهاد های آموزشی در دوره سامانیان نیز مربوط به نیشابور است. این امر نشان از حیات بارور علمی و سرزندگی و بالندگی خیره کننده فعالیت های آموزشی در این شهر دانش خیز دارد (ناجی، ۱۳۸۶: ۵۰۰). امیران سامانی تاکید بسیار بر رونق فضای علمی و خصوصاً علوم شرعی و عقلی در گستره حکومتی خویش داشتند. از این رو خراسان بیش از تمام ممالک اسلامی دارای مدرسه و کتابخانه شد و به دیار علم و ادب معروف گشت. تشکیل مدرسه که نشان سازمان یافتن دانش و رونق نهادهای آموزشی است نخستین بار در شهرهای بزرگ «سامانیان» مانند بخارا و نیشابور، پا گرفت. این مدارس بعضاً با کمک دولت تاسیس شده و گاه اختصاص به شاخه خاصی از علوم مانند حدیث داشته است (همان: ۴۹۹). در سده‌های سوم و چهارم به سبب اینکه منطقه خراسان یکی از امن ترین مناطق خلافت اسلامی بود گسترش مدارس به حدی بود که مهاجرت دانشمندان از مناطق دیگر به خراسان و نیشابور را سبب می‌شد. این مهاجرت‌ها تقریباً از تمام سرزمین‌های اسلامی به نیشابور و شهرهای دیگر ایران انجام می‌گرفت و سبب شد که شهر نیشابور به یکی از کانون‌های تبادل و اشاعه اندیشه‌ها و قطب علمی دنیای اسلامی تبدیل شود. و مراکز آموزشی و مدرسه‌های گوناگونی در این شهر تاسیس شود. و در واقع اهمیت نیشابور به اندازه‌ای بوده که در این سده‌ها به عنوان پایتخت فرهنگی ایران و همچنین مرکز بزرگ علمی ایران

درس مشترکی داشتند، ولی افراد استثنایی که دیرتر آمده یا قدیمی یا با استعدادتر یا کم هوش تر بودند یا معلومات بیشتری داشتند که در خارج فراگرفته بودند و یا اساساً جزء کودکان معلول ذهنی و جسمی بودند، در حاشیه جمع و با برنامه ای فردی کار می کردند (صفوی، ۱۳۷۰: ۶۷-۷۰). درس های مکتب با این که در مناطق مختلف باهم کمی فرق داشت، براساس دو پایه اصلی مذهب و فرهنگ تنظیم می شد. قرآن در سرتاسر جوامع اسلامی کتاب اصلی تعلیماتی مکتب بود. ابن جبیر- متوفی ۶۱۴ ق- در سفرنامه خود می نویسد: یاد دادن قرآن به کودکان در سرتاسر سرزمین های شرقی- شرق اسلامی- به شیوه خواندن است. نوشتن را در اشعار و مانند آن یاد می گیرند، تا احترام کتاب خداوند محفوظ بماند و مبادا کودکان با پاک کردن و نوشتن، آن را دستخوش ابتذال قرار دهند (ابن جبیر، ۱۹۰۷م: ۲۷۲) از نکات شگفت انگیز آموزشی در آن دوره، عقیده مردم آن زمان در مورد اثر ویژه آموزش مکتبی در شکل بخشیدن به توانایی های کودک بود. اگر شاگردی در پایان یک مدت آموزشی، خواندن و نوشتن نمی دانست، مقصر شناخته نمی شد، بلکه این معلم بود که مورد سرزنش قرار می گرفت و گاه از خدمت معلمی خلع می گردید. در آموزش کودک، به عناصر محیط اهمیت بیشتری داده می شد تا به توانایی های ارثی یا قدرت یادگیری ذاتی (محمودیان، ۱۳۸۹: ۲۱). ویژگی دیگر در مکتب ها، وجود مقامی به نام خلیفه بود. بزرگ ترین و با سابقه ترین شاگردان مکتب دار در جایگاه خلیفه، در غیاب وی، مدرس و مدیر مکتب بود و در بسیاری از موارد، علاوه بر درس داد، در تنبیه شاگردان به مکتب دار کمک می کرد (وکیلان، ۱۳۷۹: ۷۰). به طور کلی، در مکتب ها، روش فردی کاربرد بیشتری داشت و این روش، از طریق آزادی های موجود و همچنین آموزش مکتب دار به خلیفه و پس از آن، به دانش آموزان کوچک تر معنی می یافت.

۶-۳-۳- مدارس، مؤثرترین نهادهای آموزش جهان اسلام

برپایی مدارس و مراکز علمی و آموزشی از دیگر مظاهر معرفت جویی بود که موجب شوق و نشاط علمی در میان مسلمانان می گردید. هر چند که در آغاز مدارس دینی بود اما پیدایش مذاهب فقهی و مکتب های کلامی، پیشوایان مذاهب و فقیهان وابسته به فرقه ها را نیازمند به تأسیس مراکزی بیرون از مسجد جامع و

شناخته شود. در عصر سامانی نیشابور بزرگترین مجتمع علمی خراسان (آدام، ۱۳۶۴: ۲۱۰) و ایران بود و مدارس بی شماری داشت. قبل از حمله مغول هزار و دویست مدرسه داشت و نام علمای این شهر به هفت مجلد می رسیده است. جرجی زیدان نیز در کتاب تاریخ تمدن اسلامی و تاریخ ادبیات عربی ضمن بررسی آرای مربوط به تأسیس مدارس در تمدن اسلامی تأکید کرده است که نخستین مدارس اسلامی از سوی ایرانیان و به ویژه در نیشابور تأسیس گردید (زیدان، ۱۹۸۳: ۵۳۵). شهر نیشابور نسبت به دیگر شهرهای آن منطقه در کار مدرسه سازی پیشتاز بود. به همین ترتیب، نهضت علمی بی مانندی در نیشابور طلوع کرد؛ به گونه ای که شمار حلقه درس ابوطیب صعلوکی در نیشابور به بیش از پانصد نفر می رسید (آدام، ۱۳۶۴: ۲۰۸). همچنین ابوعبدالله حاکم نیشابوری در کتاب تاریخ نیشابور و عبدالغافر بن اسماعیل در کتاب المنتخب من السیاق بیش از چهار هزار عالم و دانشمند را نام می بردند که در نیشابور به تعلیم و تعلم مشغول بوده اند. یاقوت حموی نیز درباره حرکت علمی در این شهر می نویسد نیشابور معدن فضلاء و معدن دانشمندان بود به سانی که از سرزمین هایی که دیدار کرده ام، شهری همچون نیشابور دیده نشده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۳۳۱).

در نیشابور چند مدرسه مشهور وجود داشت که یکی از آن ها، مدرسه بیهقیه بود. این مدرسه به دستور امام ابو الحسن محمد بن شعیب البیهقی در کوی سیار نیشابور ساخته شد (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۵۸). اوقات فعالیت در این مدرسه به سه قسم تقسیم شده بود: تدریس، املاي احادیث و وعظ و ارشاد (همان، ۱۷۲). در این مدرسه همه رشته های علوم مورد توجه قرار داشت (یاقوت حموی، ۱۴۰۰ ق: ۲۴۳). و مدرسه سعیدیّه که امیر نصرین سبکتکین آن را بنا کرد و علاوه بر فضای تدریس حجره هایی برای سکونت طلاب و موقوفاتی برای تأمین مخارج مدرسه در نظر گرفته شده بود (جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۴۰۲). و مدرسه ای که برای النیسابوری (نیشابوری) فقیه معروف شافعی به سال ۳۹۶ ق. ساخته بودند و مدرسه ای که استاد ابو اسحاق اسفراینی بنا کرد که تا آن موقع مانندی نداشته بوده است. مدرسه قطان نیشابوری: بنیان گذار این مدرسه، ابواسحاق ابراهیم بن محمود بن حمزه نیشابوری، معروف به قطان (شعبان ۲۲۹ ق.) است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۰۷). مدرسه ابوالحسن محمد بن

شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی: این مدرسه، از نخستین نهادهای آموزشی پیش از مدارس نظامیه و قبل از خواجه نظام الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ ق.) بود که به دست ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی (۳۲۴ ق.) در نیشابور پایه گذاری شد (ابن فندق بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۷۴). مدرسه یوسف بن جعفر نیشابوری: ظاهراً در زمان نصر بن احمد، هنگامی که قراتگین اصفهیدی (۳۲۰ ق.) از سوی سامانیان کنترل نیشابور را به دست گرفت (۳۰۸ ق.)، آن را برای یوسف بن جعفر ساخت (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۴). مدرسه حداد: بنیان گذار آن حسن بن یوسف نیشابوری، معروف به حداد (۳۳۶ ق.)، زاهد و صوفی است. خانقاه او در خارج شهر نیشابور، دست کم از اوایل سده چهارم هجری، محل اجتماع زهاد و صوفیه بود (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۵۹). مدرسه ابواسحاق بسطامی: ابواسحاق ابراهیم بن محمد بسطامی، ملقب به رئیس، در باغ رازینی نیشابور سکونت داشت و در آنجا مدرسه ای و خانه ای برای اهل حدیث ساخت (همان، ۱۳۴). این مدارس، عموماً دارای موقوفاتی بوده اند که تمام مخارج آنها را از حیث حقوق مدرسان، خطیب، رئیس دارالکتب، عمال، ضابطین و خدمت گزاران تأمین می کردند. محصلان و طلابی که در این مدارس مشغول تحصیل بودند، وظیفه و مستمری دریافت می کردند. علمایی که در مدارس نیشابور تدریس می نمودند، هر کدام، از ائمه جهان بودند که در محافل علمی ممالک اسلامی شهرت و معروفیت تام داشتند (همان، ۴۸۵) و این خود دلیلی بر عظمت و اهمیت مدارس نیشابور است.

۶-۳-۲- ویژگی ها و عناصر فضای معماری مدارس

هر فضای معماری تحت تاثیر عوامل متعددی از جمله عوامل جغرافیایی و اقلیمی کارکردها و عناصر ویژه سنت ها و ارزش های فرهنگی، خلاقیت و ابتکار معمار شکل می گیرد. یکی از مهم ترین عناصر فضای معماری یک مدرسه حجره های آن است که مهم ترین نقش را در تکمیل شکل نهایی فضای کاربردی آن بر عهده دارد. قرار گرفتن حجره ها در چهار جهت بنا موجب تکمین سیمای خاص قرار گرفته است. ایوان ها با مدرس های واقع در مدرسه ها نیز هر کدام اغلب به تعیین هویت مدرس متمایز ساختن آن از سایر بناها یاری می کند. در مدارس سده دوم تا چهارم هجری نیز حجره، مدرس، کتابخانه، مسجد، اتاق های خادم و چراغ دار و آب کش، سرویس های بهداشتی و تعداد محدودی از مدارس بزرگ در گذشته مانند مدرسه

